

ارزیابی جایگاه ایران در مناسبات انتقال انرژی در قفقاز جنوبی

علیرضا دادمان^۱

چکیده

قفقاز به علت موقعیت مکانی خود در تقاطع اروپا و آسیا، یک منطقه با کیفیت از لحاظ انرژی است. وجود ذخایر عظیم نفت و گاز در این منطقه سبب ورود کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و همچنین شرکت‌های گوناگون به آن شده است. یکی از مسائل بسیار مهم در حوزه انرژی در قفقاز جنوبی، بحث انتقال انرژی می‌باشد. طرح‌ها و پروژه‌های متنوعی از جمله خط لوله ناباکو، خط لوله نفت باکو-تفلیس-جیحان و خط لوله گاز باکو-تفلیس-ارزروم در این خصوص از سوی ایالات متحده و دول غربی پیشنهاد و انجام گرفت که در بیشتر این پروژه‌ها، ایران از جایگاه ویژه و ممتازی برخوردار نبود. سوال اصلی پژوهش این است که ایران چه جایگاهی در خطوط انتقال انرژی در قفقاز جنوبی دارد؟ فرضیه اصلی نیز این می‌باشد که ایران به دلیل حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نتوانسته است در خطوط انتقال انرژی در قفقاز جنوبی (به ویژه در ناباکو، باکو-تفلیس-جیحان و باکو-تفلیس-ارزروم) جایگاه ممتازی داشته باشد. به عبارت دیگر سیاست‌های ضد ایرانی به ویژه از سوی ایالات متحده مانع عمده مشارکت ایران در طرح‌های مذکور می‌باشد. حمایت آمریکا از پروژه‌های انتقال انرژی با انگیزه‌ها و ملاحظات سیاسی همچون به انزوا بردن ایران و همچنین منحصر کردن تمام مسیرهای صادرات توسط روس‌ها جهت حفظ نفوذ و کنترل سنتی خود را بر کشورهای تازه استقلال یافته دو مورد از مهمترین دلایل کنار گذاشته شدن ایران در طرح‌های انتقال انرژی در قفقاز جنوبی می‌باشد.

واژگان کلیدی: ایران، قفقاز جنوبی، انرژی، خطوط انتقال انرژی

مقدمه

منطقه قفقاز سراسر قرن نوزدهم و به ویژه از زمان اکتشاف نفت در این منطقه محل رقابت و منازعه قدرت های بزرگ بوده است. اگرچه دوران هفتاد ساله حاکمیت شوروی بر منطقه تا حدود زیادی موجب تثبیت شرایط در این منطقه شد، اما فروپاشی شوروی مجدداً این منطقه را به عرصه رقابت قدرت‌های بزرگ به ویژه روسیه و آمریکا تبدیل کرد. این رقابت در نخستین سال‌های دهه ۱۹۹۰ عمدتاً بر کنترل منابع نفتی منطقه متمرکز بود، اما بروز تنش‌های قومی در منطقه و حمایت‌های آشکار و پنهان این قدرت‌ها از طرف‌های درگیر در این تنش‌ها، فضای منطقه را مستعد درگیری‌های بیشتر ساخت. نقطه اوج این رقابت‌ها در دوره جدید بحران اوت ۲۰۰۸ گرجستان است که طی آن به دنبال اقدام نسنجیده گرجی‌ها در حمله به پایگاه‌های نظامی اوستیای جنوبی روسیه به این بهانه و در واقع به منظور پیشگیری از عضویت گرجستان در ناتو تهاجم سنگینی را به این کشور آغاز کرد (فیروزیان، ۱۳۸۸). قفقاز به علت موقعیت مکانی خود در تقاطع اروپا و آسیا، یک منطقه با کیفیت از لحاظ انرژی است. این منطقه همچنین دارای یک منبع مهم انرژی است. ادغام این منطقه در بازار جهانی برای رشد اقتصادی در این کشورها مهم است. در این زمینه، آذربایجان، گرجستان و ترکیه مسیرهای حمل و نقل انرژی در قفقاز را در اوایل دهه ۱۹۹۰ به وجود آوردند تا این کشورها را به اروپا و آسیا پیوند دهند. به ویژه، توسعه خط لوله نفت باکو-تفلیس-جیهان او باکو-تفلیس-ارزروم که انرژی آذربایجان، گرجستان و ترکیه را به اروپا و آسیا پیوند می‌دهد. لازم به ذکر است که ترکیه و گرجستان تنها مسیرهای ترانزیت هستند، در حالیکه آذربایجان و کشورهای واقع در شرق دریای خزر مانند ترکمنستان، قزاقستان و ازبکستان تامین کنندگان انرژی هستند (Abolhosseini, 2017: 231-232). جمهوری اسلامی ایران یکی از غنی‌ترین کشورهای جهان در زمینه منابع انرژی به ویژه نفت و گاز به شمار می‌رود. «ذخایر اثبات شده نفت ایران تا پایان سال ۲۰۰۸ بیش از ۱۸/۹ میلیارد تن نفت معادل ۱۳۷/۶ میلیارد بشکه برآورد شده است که این میزان ۱۰/۹ درصد از کل ذخایر اثبات شده جهانی نفت خام را تشکیل می‌دهد. در همین مقطع زمانی، ایران با تولید بیش از ۴/۳۲ میلیون بشکه نفت در روز موفق شد ۵/۳ درصد از تولید جهانی این ماده خام را به خود اختصاص دهد. در زمینه منابع گاز نیز ایران بعنوان دومین دارنده ذخایر اثبات شده جهان شناخته می‌شود. ایران با برخورداری از ۲۹/۶ تریلیون متر مکعب گاز جهان تا پایان سال ۲۰۰۸، معادل ۱۶ درصد از کل ذخایر گاز اثبات شده جهان را به خود اختصاص داد و در همین زمان با تولید ۱۱۶/۳ میلیارد متر مکعب گاز، موفق شد بیش از ۳/۸ درصد از تولید جهانی گاز را دارا باشد» (Daly, 2010).

¹ Baku-Tbilisi-Ceyhan

² Baku-Tbilisi-Erzurum

اگرچه منابع نفت و گاز ایران عمدتاً در خلیج فارس متمرکز است، لیکن منطقه خزر و منابع انرژی آن بنا به دلایل مختلف از اهمیتی استراتژیک برای جمهوری اسلامی ایران برخوردار است و اساساً این منطقه عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دهد. سیاست کلان ایران در منطقه بر سه پایه استوار است: الف) تأمین امنیت مرزهای شمالی از طریق کمک به کشورهای ساحلی دریای خزر در جهت حفظ و تقویت ثبات و امنیت منطقه‌ای؛ ب) توسعه روابط با دول منطقه در چارچوب جلوگیری از تقویت حضور و نفوذ دول و قدرت‌های خارجی در منطقه؛ ج) تقویت روابط دوجانبه با روسیه و ترکیه به منظور نفوذ بیشتر در آسیای مرکزی و قفقاز و تفاهم برای همکاری‌های بیشتر منطقه‌ای (واعظی، ۱۳۸۹). در این تحقیق در پی آن هستیم که با بررسی خطوط انتقال انرژی در حوزه دریای خزر (آسیای مرکزی و قفقاز)، جایگاه ایران را بعنوان یکی از کشورهای همسایه و صاحب امتیاز در منابع موجود بررسی کنیم. بدون شک مشکلات و چالش‌هایی هم در این زمینه برای جمهوری اسلامی ایران وجود دارد که هرکدام از آنها بیان خواهد شد. بنابراین سوال اصلی پژوهش این است که جمهوری اسلامی ایران چه جایگاهی در خطوط انتقال انرژی در قفقاز جنوبی دارد؟ فرضیه اصلی نیز این می‌باشد که جمهوری اسلامی ایران به دلیل حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای نتوانسته است در خطوط انتقال انرژی در قفقاز جنوبی (به ویژه در ناباکو، باکو-تفلیس-جیحان و باکو-تفلیس-ارزروم) جایگاه ممتازی داشته باشد. به عبارت دیگر سیاست‌های ضد ایرانی به ویژه از سوی ایالات متحده مانع عمده مشارکت ایران در طرح‌های مذکور می‌باشد. روش مورد استفاده در این پژوهش، توصیفی- ۱۳۱ تحلیلی می‌باشد.

خطوط انتقال انرژی

هرچند در ابتدا وجود منابع عظیم نفت و گاز در حوزه دریای خزر بیشتر با انگیزه‌های سیاسی اغراق‌آمیز نشان داده می‌شود ولی به هر حال با توجه به قطعیت ذخایر قابل توجه انرژی در این منطقه موضوع مهمی که بلافاصله در این ارتباط مطرح شد، مسئله نحوه انتقال انرژی به بازارهای مصرف می‌باشد و مناسب‌ترین وسیله انتقال انرژی نفت و گاز در این حوزه نیز از مسیر خشکی با خط لوله تشخیص داده شده است (هاشمی، ۱۳۸۴: ۴۰). اما در گزینش مسیرهای خط لوله جدا از ملاحظات اقتصادی که نقش تعیین‌کننده‌ای در قیمت‌های محصول و عرضه به بازارهای اقتصادی دارد، ملاحظات سیاسی نیز بطور مشخص از سوی آمریکا و متحدانش ملحوظ گردیده است (یزدانی، ۱۳۸۸).

۱- خط لوله ناباکو

ناباکو با بحث بین او.ام.وی^۱ اتریش و بوتاس^۲ ترکیه در ماه فوریه ۲۰۰۲ آغاز شد. باتوجه به حجم پروژه و تعدادی از سرزمین‌هایی که از آن گذشت، تعجب نکنید که دو شرکت اولیه در جستجوی تعدادی از شرکای تجاری اضافی هستند. در اکتبر ۲۰۰۲ یک قرارداد همکاری بین او.ام.وی و بوتاس و مول^۳ و ترانس‌گاز^۴ و بلغار گاز^۵ امضا شد. کمک مالی از کمیسیون اروپا^۶ در سال ۲۰۰۳ برای نیمی از هزینه مطالعات امکان‌سنجی حاصل شد. این مطالعه در سال ۲۰۰۴ تکمیل شد. نتیجه این شد که "این پروژه از لحاظ فنی و اقتصادی امکان‌پذیر و قابل تامین مالی است". در سال ۲۰۰۵، شرکا تصمیم گرفتند پروژه را پیش ببرند و در مرحله توسعه قرار بگیرند. در طول این مرحله، مسائل فنی، حقوقی و مالی با هدف انجام ساخت و ساز در طی سال ۲۰۱۰ مورد رسیدگی قرار می‌گیرند.

خط لوله ناباکو یک طرح خط لوله گاز پیشنهادی از ارزروم در ترکیه است و از بلغارستان، رومانی، مجارستان عبور می‌کند و در نهایت در اتریش به پایان می‌رسد. ناباکو قصد دارد تا به تنوع در تامین کنندگان و راه‌های عرضه گاز در اروپا کمک کند. در عین حال برخی تحلیل‌گران معتقدند هدف اصلی این است که وضعیت روسیه در بازار گاز اروپا تخریب شود. با این حال، ظاهراً خط لوله ناباکو به افزایش و تقویت امنیت انرژی اروپا کمک خواهد کرد. این پروژه توسط چندین کشور عضو اتحادیه اروپا و ایالات متحد حمایت می‌شود و به نظر می‌رسد رقیب پروژه خط لوله گاز «جریان جنوبی»^۷ تحت رهبری گازپروم باشد (Hadian, 2011: 28).

خط لوله گاز ناباکو، طرح اصلی پروژه استراتژی امنیت عرضه گاز اتحادیه اروپا است. این خط لوله به طول ۳,۳۰۰ کیلومتر، عبور از چهار کشور ترکیه، بلغارستان، رومانی و مجارستان، قبل از پایان دادن به اتریش. این خط لوله برای انتقال گاز از آسیای مرکزی و خاورمیانه به بازار اروپا در نظر گرفته شده است و ظرفیت سالانه آن ۳۱ میلیارد متر مکعب خواهد بود که معادل ۵ درصد مصرف فعلی اتحادیه اروپا است. ساخت و ساز در سال ۲۰۱۱ آغاز می‌شود، تا اینکه خط لوله به ظرفیت محدود ۸ میلیارد متر مکعب تا سال ۲۰۱۴ تبدیل شود و تا سال ۲۰۱۹ به ظرفیت کامل برسد (QCEA, 2009: 6).

¹ OMV

² Botas

³ MOL

⁴ Transgaz

⁵ Bulgargaz

⁶ European Commission

⁷ South Stream

۲- خط لوله گاز باکو- تفلیس- ارزروم

طول این خط لوله ۶۳۰ مایل شامل ۲۹۰ مایل در جمهوری آذربایجان و ۱۷۰ مایل در گرجستان و بقیه در ترکیه است. هزینه آن حدود یک میلیارد دلار برآورد شده است و اعتبار آن از موسسه‌های بین‌المللی (بانک جهانی، بانک ترمیم و توسعه در اروپا، شرکت‌های مالی بین‌المللی و سرمایه‌گذارانی از ایالات متحده و ژاپن) تأمین خواهد شد که حدود ۷۰ درصد از اعتبار را تأمین خواهند کرد و ۳۰ درصد بقیه، از سوی سهامداران «شاه دنیز» تأمین می‌شود (Amir Ahmadian, 2006: 23-24). این دالان که با هدف غلبه بر تسلط روسیه بر نظام حمل و نقل و خط لوله منطقه‌ای و دستیابی مستقیم به موجودی و ذخایر خزر در جمهوری‌های آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان طراحی شده بود؛ ذخایر انرژی را از قزاقستان و ترکمنستان و از راه دریای خزر به جمهوری آذربایجان و از راه لوله‌های موجود از گرجستان و ترکیه عبور داده و سرانجام در بازارهای اروپا تحویل مصرف‌کنندگان اروپایی می‌دهد (Mousavi, 2009: 16).

۳- خط لوله نفت باکو- تفلیس- جیحان

خط لوله باکو- تفلیس- جیحان یکی از سیاسی‌ترین خط‌هایی است که با حمایت گسترده ایالات متحده برای حذف ایران و روسیه ساخته شده است و با مناقشات جدایی‌طلبانه منطقه ارتباط پیدا کرده است. این خط لوله به طول ۱۰۴۰ مایل، نفت باکو در جمهوری آذربایجان را از راه گذر از تفلیس در گرجستان به جیحان بندری در جنوب شرقی ترکیه در مدیترانه متصل می‌سازد. خط لوله باکو- تفلیس- جیحان برای یک میلیون بشکه در روز طراحی شده است و هزینه اولیه آن ۲/۹ میلیارد دلار بود. در سال ۲۰۰۲ ساخت آن آغاز شد و در سال ۲۰۰۵ به بهره‌داری رسید (Heidari, 2009: 27). پروژه نفتی باکو - تفلیس- جیحان آشکارا یک پروژه غیراقتصادی، اما سیاسی قلمداد شده است. بیل ریچاردسون وزیر نفت دولت کلینتون، اعلام داشت، "این پروژه تنها یک خط لوله برای انتقال نفت و گاز نیست، بلکه این یک موضوع استراتژیک است که منافع امنیت ملی آمریکا را توسعه می‌دهد".

جایگاه خطوط لوله انرژی در ژئوپولیتیک منطقه قفقاز

۱- خط لوله ناباکو و تاثیر آن بر ژئوپولیتیک منطقه

این پروژه که با هدف کاهش وابستگی اروپا به گاز روسیه به مورد اجرا گذاشته خواهد شد، از کشورهای آذربایجان، ترکیه، گرجستان، بلغارستان، رومانی و مجارستان می‌گذرد و به اتریش می‌رسد. امضای قرارداد ناباکو با تلاش‌های مجدانه ترکیه و حمایت آمریکا میسر گردید و علاوه بر ارتقای موقعیت و جایگاه استراتژیک

ترکیه، دستاوردهای اقتصادی مهمی برای این کشور خواهد داشت. همچنین این پروژه در فازهای میان‌مدت و درازمدت برای کاستن از وابستگی بیشتر اتحادیه اروپا به گاز روسیه، ذخایر گاز کشورهای حوزه دریای خزر، عراق، مصر، سوریه و ایران را از طریق ترکیه به اروپا انتقال خواهد داد (حیدری، ۱۳۸۸: ۲۶).

پیوستن احتمالی ایران در آینده به این پروژه باتوجه به ذخایر عظیم گازی آن، ایران را به رقیب اصلی روسیه در بازار گاز اروپا تبدیل خواهد کرد که این تحول نیز خوشایند روسیه نیست. روسیه متقابلاً احداث خطوط جدید انتقال گاز به شرق، جنوب و شمال اروپا را مدنظر قرار داده است و هر نوع تلاش برای احداث خطوط انرژی خارج از کنترل روسیه را تلاش برای کاهش نقش روسیه در این حوزه می‌داند. روسیه در شمال اروپا از طریق دریای بالتیک به دنبال احداث خط لوله نورداستریم و در جنوب اروپا از طریق دریای سیاه به دنبال احداث خط لوله سوئ استریم می‌باشد. البته ایران نیز بعنوان یکی از گزینه‌های اصلی تامین انرژی اتحادیه اروپا مورد توجه بوده است بنحویکه از ۱۸۰ تریلیون متر مکعب گاز اثبات شده جهان، ۲۷/۵ تریلیون متر مکعب (برابر با ۱۵/۳ درصد کل جهان) متعلق به ذخایر گاز ایران می‌باشد. نزدیکی جغرافیایی و امکان استفاده از مس زیرزمینی و دریایی برای انتقال انرژی به اروپا در کنار انبوه ذخایر نفت و گاز ایران از جمله مزایایی است که در راستای تنوع‌بخشی به عرضه انرژی مورد توجه اروپایی‌ها می‌باشد. اما آمریکا بعنوان کشوری که نگران افزایش نقش ایران در منطقه و جهان می‌باشد با اعمال تحریم‌های اقتصادی و تهدید شرکت‌های اروپایی به تحریم در صورت سرمایه‌گذاری در ایران، عملاً تلاش می‌کند، مانع افزایش نقش ایران در تامین انرژی اروپا گردد. آمریکا هرچند متوجه اهمیت ذخایر انرژی گاز ایران می‌باشد ولی به دلایل صرفاً امنیتی و سیاسی با حضور ایران در این پروژه مخالف است. به نظر می‌رسد به دلیل مخالفت‌های آمریکا ایران نتواند در این پروژه حضور یابد، هرچند موقعیت جغرافیایی ایران و الزامات فنی و اقتصادی، امکان حضور ایران در این پروژه را در آینده فراهم می‌آورد. در واقع، می‌توان گفت که آغاز فعالیت خط لوله گاز ناباکو در منطقه دریای خزر در سال ۲۰۰۸ باعث حضور بازیگران فرامنطقه‌ای (ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا) در ژئوپلیتیک منطقه آسیای مرکزی و قفقاز شده است و این حضور، از امتیاز انحصاری روسیه در زمینه صادرات انرژی این منطقه کاسته است و باعث متنوع شدن حق انتخاب کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز برای صادرات انرژی شده است. همچنین این خط لوله از امتیاز جمهوری اسلامی ایران برای ترانزیت انرژی این منطقه کاسته است. در واقع، خط لوله انرژی ناباکو، ژئوپلیتیک منطقه را به نفع بازیگران فرامنطقه‌ای (ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا) و به ضرر جمهوری اسلامی ایران و روسیه تغییر داده است.

۲- خط لوله BTC و BTE و تاثیر آن بر ژئوپلیتیک منطقه

ساختن خطوط لوله باکو-تفلیس-جیحان (BTC) و خط لوله باکو-تفلیس-ارزروم (BTE) با تغییر وضعیت بین‌بازیگران خارجی تغییرات چشمگیری را در وضعیت فعلی قفقاز جنوبی ایجاد کرد. خط لوله باکو-تفلیس-جیحان احتمالاً یکی از خط‌مشی‌های بحث‌برانگیز و سیاستمدارانه انرژی در زمان‌های مدرن است. این دومین خط لوله طولانی (۱,۷۶۸ کیلومتر، به ترتیب تنها ۴ هزار کیلومتر خط لوله دروازه ایران است) و یکی از گران‌ترین خطوط لوله در جهان است که هزینه آن ۴/۴ میلیارد دلار است. عملیات این خط لوله در ژوئیه ۲۰۰۶ آغاز شد و ظرفیت آن ۱ میلیون بشکه نفت در روز است. این خط لوله از نفت آذربایجان آذری-چیراغ-گونشلی آذربایجان شروع می‌شود و از بندر دریای مدیترانه جیحان از طریق تفلیس عبور می‌کند و عبور از تنگه‌های ترکیه را از بین می‌برد. در سال ۲۰۰۶ قزاقستان قول داد که ۵۳ میلیون بشکه نفت اضافی در هر سال به خط لوله باکو-تفلیس-جیحان عرضه کند.

به موازات خط لوله باکو-تفلیس-جیحان، خط لوله گاز طبیعی خط لوله باکو-تفلیس-ارزروم (بعنوان خط لوله جنوبی قفقاز شناخته می‌شود) که گاز طبیعی را از میدان شاه‌دینیز در آذربایجان از طریق تفلیس حمل می‌کند و به شبکه ملی گاز ترکیه در ارزروم پیوند می‌دهد. خط لوله باکو-تفلیس-ارزروم در دسامبر ۲۰۰۶ عملیاتی شد و ظرفیت کل ۶ میلیارد متر مکعب در سال است. اکثر گاز به ترکیه صادر می‌شود و تنها یک مقدار کوچک به اروپا از طریق خط لوله حمل و نقل از طریق یونان ارسال می‌شود (همان، ۲۸). رهبران غربی،^{۱۳۵} خطوط لوله باکو-تفلیس-جیحان و باکو-تفلیس-ارزروم را یکی از مهمترین پروژه‌های قرن بیست و یکم نامیده‌اند. در مورد اتحادیه اروپا، خطوط لوله بعنوان یک عامل مهم (منابع انرژی متنوع و مسیرهای انتقال جایگزین به پروژه‌های اتحادیه اروپا) برای حفظ امنیت انرژی آن خدمت می‌کنند. خطوط لوله نفت باکو-تفلیس-جیحان همراه با خط لوله گاز باکو-تفلیس-ارزروم اهمیت قفقاز را بعنوان یک راهرو انرژی بین آسیا و اروپا افزایش داده است. حمله روسیه به گرجستان و به رسمیت شناختن یکجانبه از آبخازیا و اوستیای جنوبی تغییرات قابل توجهی در قفقاز از دیدگاه ژئوپلیتیک داشت. روسیه خواستار غلبه بر گرجستان شد تا کشورهای آذربایجان و آسیای مرکزی را متوقف کند و در نتیجه آن توانست انحصار انرژی خود را در اروپا بطور قابل توجهی افزایش دهد. قفقاز مانند یک میدان مغناطیسی است که روسیه، ترکیه و ایران در کنار یکدیگر با ایالات متحده و اتحادیه اروپا رقابت می‌کنند (Matsuzato, 2010: 42-53).

یک نکته اینکه، مهمترین تاثیر خط لوله باکو-تفلیس-جیحان این است که به یک عامل شتاب دهنده برای همکاری‌های مثبت بین این کشورهای تازه استقلال یافته تبدیل شده است. این همکاری کشورهای آذربایجان،

¹ Azeri-Chirag-Guneshli

گرجستان و ترکیه را در بر می‌گیرد. البته قزاقستان هم، درگیر این پروژه شده است. هرچند درجه همکاری آن کمتر از کشورهای دیگر است. ترکمنستان نیز می‌توانست با ملحق شدن به این پروژه سود کلانی را ببرد. در واقع، خط لوله باکو-تفلیس-جیحان جمهوری آذربایجان و گرجستان را در کنار هم قرار داده و آنها را به روابط نزدیک با قزاقستان برانگیخته است. این امر مبالغه نخواهد بود که بگوییم خط لوله باکو-تفلیس-جیحان همکاری استراتژیک را بین جمهوری آذربایجان-گرجستان و ترکیه -گرجستان به وجود آورده است (Starr, 2005: 26). بطور کلی باتوجه به تاثیری که خط لوله باکو-تفلیس-جیحان بر ژئوپلیتیک این منطقه گذاشته است (باعث همکاری و گرایش بیشتر این کشورها با آمریکا و اتحادیه اروپا گردیده است)، روسیه درصدد بر هم زدن این معادله می‌باشد. مسکو دوست دارد که گرجستان و جمهوری آذربایجان همکاری‌های نظامی و امنیتی خود را با ناتو، آمریکا و ترکیه قطع کنند و کریدور حمل و نقل شمال-جنوب را با مشارکت ایران و روسیه در برابر کریدور شرق-غرب پایه‌ریزی کنند (Ibid, 28).

نقش قدرت‌های بزرگ در طرح‌های انتقال انرژی در قفقاز

بعد از فروپاشی شوروی از یک طرف به خاطر ضعف قدرت روسیه، و از طرف دیگر به خاطر اهمیت ذخایر نفت و گاز، موقعیت ژئوپلیتیکی و همسایگی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز با قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی (روسیه، چین، ایران و ترکیه) مورد توجه بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی قرار گرفته است. کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز نیز به خاطر وابستگی بیش از حد به ذخایر انرژی خود، نیاز شدیدی را برای حضور شرکت‌های خارجی در کشور خود برای استخراج نفت و گاز داشتند. این نیاز و وابستگی شدید این کشورها به ذخایر نفت و گاز از یک طرف، و ضعف روسیه در کنترل و سرمایه‌گذاری در این کشورها (به خاطر ضعف اقتصادی خود و فروپاشی شوروی) از طرف دیگر، باعث ورود شرکت‌های فرامنطقه‌ای برای سرمایه‌گذاری در این منطقه گردید (آجیلی و بهادرخانی، ۱۳۹۳).

۱- سیاست روسیه در قبال خطوط انتقال انرژی

روسیه، در حال حاضر، سومین تولیدکننده و دومین صادرکننده بزرگ نفت در جهان به شمار می‌آید. ذخایر نفتی این کشور در حدود ۶۰ میلیارد بشکه تخمین زده می‌شود که در حدود ۶ درصد کل ذخایر جهانی است. به این ترتیب، روسیه در مقام هفتم جهان به لحاظ ذخایر نفتی قرار دارد. در حقیقت، اساس انرژی اوراسیا در روسیه تمرکز یافته است؛ بگونه‌ای که ذخایر اثبات شده نفت این کشور تا پایان سال ۲۰۰۸ بیش از ۱۰/۸ میلیارد تن معادل ۷۹ میلیارد بشکه برآورد شده است که این میزان ۶/۳ درصد از کل ذخایر اثبات شده جهانی نفت خام را تشکیل می‌دهد. در همین مقطع زمانی، روسیه با تولید بیش از ۹/۸۸ میلیون بشکه نفت در روز،

موفق شد ۱۲/۴ درصد از تولید جهانی این ماده خام را به خود اختصاص دهد». «علاوه بر نفت، روسیه با داشتن بیشترین ذخایر انرژی گازی جهان، در صدر کشورهای تولید کننده و صادر کننده گاز در جهان قرار دارد که این مهم بدون تردید در نقش و جایگاه بالای روسیه در بازار انرژی جهان موثر می‌باشد. این کشور با برخورداری از ۳/۴۳ تریلیون متر مکعب گاز جهان تا پایان سال ۲۰۰۸ معادل ۲۳/۴ درصد از کل ذخایر گاز اثبات شده جهان را به خود اختصاص داده است و در همین مقطع با تولید ۶۰۱/۷ میلیارد متر مکعب گاز، موفق شد بیش از ۱۹۷۶ درصد از تولید جهانی گاز را به خود اختصاص دهد» (واعظی، پیشین).

روسیه از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی خواستار تسلط بر قفقاز و کشورهای آسیای مرکزی شده است. برخی از پارامترهای مهم برای این سیاست وجود دارد. قفقاز دارای منابع زیادی از انرژی است و این یک پل بین روسیه و اروپا محسوب می‌شود. در واقع، گرجستان قفقاز را به اروپا متصل می‌کند و نقش مهمی در انتقال انرژی به اروپا ایفا می‌کند. چالش‌هایی در امنیت منطقه‌ای قفقاز پس از مناقشه روسیه و گرجستان در ماه اوت ۲۰۰۸ و توضیح برخی از خطرات مرتبط با راهکار انرژی عملیاتی در قفقاز جنوبی مورد مطالعه قرار گرفته است. این منازعه بخشی از تمایل روسیه به بازسازی قلمرو کنترل پیشین خود بود. سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) علاقه‌مند به گسترش مرزهای خود با کشورهای همسایه غربی روسیه از جمله گرجستان و اوکراین است. با این استدلال، منابع انرژی و عامل گسترش ناتو می‌تواند دلیل اصلی منازعه روسیه و گرجستان باشد. "تحریم گرجستان اتصال انرژی حیاتی غرب (خط لوله باکو-تفلیس-جیحان) را به دریای خزر و آسیای ۱۳۷ مرکزی قطع می‌کند. پس از آن، روسیه قادر خواهد بود تا جریان‌های انرژی آذربایجان را تحت سلطه خود درآورد (Abolhosseini, Ibid: 233).

۲- سیاست ایالات متحده در قبال خطوط انتقال انرژی

سیاست آمریکا در منطقه بر چند پایه استوار است: ۱- تقویت امنیت انرژی از طریق متنوع‌سازی منابع و راه‌های انتقال انرژی حوزه خزر. آمریکایی‌ها حتی گزینه ارمنستان را نیز در نظر داشتند. ریچارد مورنینگ استار، مشاور ویژه کلینتون در مسائل دریای خزر گفت انتقال انرژی حوزه خزر از راه قره باغ و ارمنستان ده درصد ارزانتر از راه باکو-جیحان است. جان پورتر نماینده کنگره ایالات متحده گفته بود حل بحران قره باغ که این امکان را فراهم می‌سازد خطوط لوله از ارمنستان و ترکیه بگذرد، یک پیروزی است. آمریکا به نفت ارزان دست می‌یابد، ترکیه و ارمنستان از درآمد ترانزیت بهره می‌برند، قره باغ به خودمختاری خواهد رسید و آذری‌ها که از تحریم خسته شده‌اند، می‌توانند با غربی‌ها که به نفت آنها نیاز دارند تجارت کنند، در عین حال قانون تحریم ۱۹۰۷ ایالات متحده که هدفش اعمال فشار بر دولت باکو بود تا از تحریم مردم قره باغ دست بکشد، در واقع مانعی برای تعامل آمریکا و آذربایجان در حوزه انرژی نبوده است. ریچارد کاوزلاریچ، سفیر

ایالات متحده در آذربایجان گفته بود آمریکا با وجود این ماده قانونی می‌تواند بسیاری از کارهایی را انجام دهد که دیگران انجام می‌دهند. این تحریم به معنای آن نیست که ما نتوانیم کارهای مهمی صورت دهیم. حتی در مورد کشاورزی که در آذربایجان چندان رشد نیافته است، یک با (VOCA) سازمان داوطلب آمریکایی کشاورزان آذربایجان همکاری دارد. ۲- تلاش برای فعال ساختن شرکت‌های تجاری، نفتی، و ساختمانی در پروژه‌های سودآور در منطقه؛ ۳- باز داشتن این کشورها از در اختیار داشتن سلاح‌های کشتار جمعی؛ ۴- حمایت از تمامیت ارضی و استقلال سیاسی این جمهوری‌ها و کمک به آنها برای آنکه زیر فشار و تطمیع روسیه و یا ایران قرار نگیرند. ۵- کمک مالی، نظامی و کارشناسی به دولت‌های منطقه برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر. قاچاق مواد مخدر به ویژه پس از تحولات ۱۱ سپتامبر، در قفقاز نگرانی‌هایی را به وجود آورده است. پاول پاچتا، عضو هیأت کنترل بین‌المللی مواد مخدر در وین اظهار عقیده می‌کند که جنوب قفقاز در بین بالکان و جاده ابریشم نه تنها برای ترانزیت مواد مخدر به اروپا مورد استفاده قرار می‌گیرد، بلکه مسیر انتقال مواد شیمیایی برای تولید هروئین به افغانستان است (Peuch Jean, 2004).

در چند دهه گذشته موضوع انرژی در راهبرد خارجی ایالات متحده آمریکا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است. از این‌رو، مباحث مرتبط با حوزه انرژی مانند تأمین منابع ارزان و پایدار، چگونگی انتقال، تأمین امنیت و تعیین قیمت بازار یکی از موضوعات اولویت‌دار سیاست‌گذاران خارجی آمریکا به شمار می‌رود. نکته قابل توجه در این خصوص، سیاسی کردن انرژی توسط آمریکا می‌باشد. بهره‌گیری از عنصر انرژی بعنوان ابزار سیاسی و اهرم فشار در دو دهه گذشته موجب عدم توسعه مناسب در این منطقه و بهره‌برداری غیراقتصادی از این صنعت شده است. به همین جهت، آمریکا با اتخاذ سیاست‌های پرهزینه درصدد انزوا، مجازات و تحمیل فشارهای سیاسی و اقتصادی به کشورهای مخالف با سیاست‌های این کشور است.

در سطح منطقه خاورمیانه و مناطق پیرامون آن مانند آسیای مرکزی و قفقاز، دو کشور ایران و روسیه در کانون سیاست محدودسازی واشنگتن در زمینه انرژی قرار دارند آمریکا برای تضعیف توان صنعتی در عرصه سرمایه‌گذاری در انرژی و کاهش نقش این دو کشور در ارتباط با انتقال انرژی به بازارهای مصرف تلاش زیادی نموده است. حمایت گسترده سیاسی و مالی از طرح‌هایی که نقش ایران و روسیه را نادیده می‌گیرد، از جمله کوشش‌های واشنگتن طی دو دهه اخیر بوده است که بر روند همگرایی منطقه‌ای به ویژه حول محور انرژی تاثیر منفی بر جای گذاشته است. از طرفی یکی از اهداف واشنگتن کاهش نفوذ منطقه‌ای روسیه و ایران در عرصه انرژی و ممانعت از تبدیل شدن آنها به بازیگران موثر در منطقه در زمینه استحصال و انتقال نفت و گاز بوده است. در این راستا، سعی آمریکا بر این بوده تا با شعار «نه شمال نه جنوب، مسیرهای بیشتری را در جهت غرب یا شرق تدارک دیده و با استراتژی خط لوله چندگانه با انتقال نفت و گاز منطقه از طریق روسیه و ایران مقابله کند» (یزدانی و ملبوس‌باف، ۱۳۸۵: ۳۳).

در این میان به نظر می‌رسد اختلافات عمیق ایالات متحده و ایران، موجب شده است که واشنگتن سیاست‌های سختگیرانه‌تر و پرهزینه‌تری را در قبال ایران طی دو دهه اخیر در پیش بگیرد. در واقع راهبرد ایالات متحده در خصوص نقش ایران در منطقه، بر این دیدگاه استوار است که نفوذ ایران در عرصه انرژی در منطقه دریای خزر تا حد امکان محدود شود، برای مقابله با افزایش نفوذ روسیه و ایران و در راستای پیگیری یک طرح کلی جایگزین به منظور صادر کردن نفت و گاز دریای خزر، در مسیرهایی شامل مسیر باکو-چیخان از طریق گرجستان و ترکیه، مسیر ترکمنستان-پاکستان از طریق افغانستان، مسیر گرجستان-روسیه از طریق چین و همچنین خط لوله زیردریای ترکمنستان و جمهوری آذربایجان، ایالات متحده به صورت افراط‌آمیزی سرمایه‌گذاری نموده است (مجتهدزاده، ۱۳۸۷). در میان این طرح‌ها خط لوله باکو-چیخان را باید سیاسی‌ترین خط لوله نفت جهان و نماد حاکمیت سیاست بر اقتصاد دانست که با حمایت سیاسی و مالی گسترده آمریکا تنها به منظور حذف ایران از بازار انتقال انرژی منطقه صورت گرفته است. در این زمینه بیل ریچاردسن وزیر انرژی آمریکا در دولت کلینتون اعلام داشت: این پروژه تنها مسئله نفت و گاز نیست، این تنها یک لوله نفتی نیست، بلکه یک موضوع استراتژیک است (یزدانی و ملبوس باف، پیشین: ۳۳).

نمونه دیگر سیاست ایالات متحده در قبال انتقال انرژی از مسیر ایران را باید مخالفت این کشور با پروژه انتقال گاز ناباکو دانست. در ژوئن ۲۰۰۶، پس از اعلام پشتیبانی دولت‌های اروپایی و ترکیه از طرح گازرسانی ناباکو، ایالات متحده خواهان حذف ایران از پروژه گاز ناباکو شد، واشنگتن خواهان جایگزین شدن منابع گازی ۱۳۹ ترکمنستان به جای منابع گازی ایران در این پروژه بود. در این زمینه، ماتیو برایزا، یکی از مقامات وزارت امور خارجه آمریکا در کنفرانس انرژی مجارستان اظهار داشت: «ما از طرح ناباکو بعنوان عنصری برای گسترش امکانات در راه تامین انرژی اروپا پشتیبانی می‌کنیم، اما فقط در صورتی که ایران در آن سهم نباشد» (Bryza, 2009). در مجموع، حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در مسائل مربوط به انرژی حوزه دریای خزر (آسیای مرکزی و قفقاز) سبب کنار گذاشتن ایران در بحث خطوط انتقال انرژی شد. آمریکا بزرگترین مخالف حضور ایران در منطقه به مخالفت با عبور خطوط لوله از مسیر جنوبی کرده و مسیر جنوب شرقی را مورد حمایت خود قرار داد تا به طریقی ایران را از مبادله‌های انرژی منطقه کنار بگذارد. علاوه بر آن ایران را از کنسرسیوهای خطوط انتقال انرژی کنار گذاشته است. در میان تمام کشورهای آسیای مرکزی و خزر ایران تنها کشوری است که از سرمایه‌گذاری‌های مربوط به انتقال نفت و گاز بی‌بهره مانده است (چابکی، ۱۳۹۰: ۵۹).

جایگاه ایران در طرح‌ها و خطوط انتقال انرژی در قفقاز جنوبی

۱- راهبرد ایران در حوزه انرژی در قفقاز جنوبی

جمهوری اسلامی ایران بلافاصله پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، استقلال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز را به رسمیت شناخت. ایران به دلیل همجواری جغرافیایی و پیوندهای فرهنگی-تاریخی با کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز از یک سو و برخورداری از سابقه حکومت‌مداری، تجربه غنی بهره‌برداری از منابع انرژی و دارا بودن راه‌های مواصلاتی و خطوط ریلی، از سوی دیگر، از امتیازی خاص و موقعیتی برتر در مقایسه با دیگر رقبا برای همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه با این کشورها برخوردار است. جمهوری اسلامی ایران خود کشوری با ذخایر عظیم نفتی و گازی در دنیا است؛ از این رو این کشور صادر کننده نفت و گاز به دیگر کشورهای دنیا نیز می‌باشد. بنابراین علت اصلی حضور ایران در آسیای مرکزی و قفقاز به خاطر منابع انرژی این کشور نیست، بلکه ایران از حضور خود در این منطقه اهداف زیر را دنبال می‌کند: ۱- حفظ امنیت و تمامیت ارضی کشور؛ ۲- تقویت اعتبار بین‌المللی ایران و افزایش نفوذ؛ ۳- بهره‌برداری از فرصت‌های اقتصادی. ایران به دنبال استقرار رژیم‌های باثبات در جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز بود، و برای اینکار ایران همواره نقش میانجی را در مناقشات داخلی و منطقه‌ای بازی می‌کرد. نگاه ایران به این منطقه ابتدا نگاهی سیاسی-ایدئولوژیک بود، اما وقتی متوجه شد که اسلام برای مردم این منطقه بیشتر جنبه فرهنگی دارد تا سیاسی؛ به سیاست عملگرایانه روی آورد (چابکی، پیشین: ۶۳-۶۴).

۱۴۰

در این راستا، جمهوری اسلامی ایران در چارچوب الگوی همکاری منطقه‌ای ۳+۳ که متضمن مشارکت منطقه‌ای میان سه کشور منطقه قفقاز یعنی جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان از یک سو و سه قدرت منطقه‌ای پیرامون آن یعنی ایران، روسیه و ترکیه است، با دیدی مثبت نسبت به تحولات قفقاز می‌نگرد. راهبرد اساسی ایران در حوزه انرژی مبتنی بر یک بازی برد-برد است که براساس آن همه ملت‌های منطقه از این موهبت الهی و منافع حاصل از آن بهره‌مند می‌شوند (واعظی، پیشین).

۲- موقعیت ایران در انرژی منطقه قفقاز جنوبی

حوزه انرژی یکی از مهمترین عناصر تحقق اهداف مشارکت‌جویانه ایران در سطح منطقه به شمار می‌رود. ایران با برخورداری از ذخایر عظیم نفت و گاز، موقعیت ویژه جغرافیایی، مجاورت با کشورهای بزرگ تولید کننده و مصرف کننده انرژی می‌تواند شرایط ویژه‌ای را فراهم نماید که به لحاظ اصول همجواری و در نظر گرفتن منافع اقتصادی، مبادلات انرژی به صورت صادرات، واردات، معاوضه (سوآپ) و ترانزیت صورت پذیرد. از این رو است که ایران با دارا بودن بیش از دو هزار مایل خط ساحلی در جنوب، امکان دسترسی مناسب و مطمئن برای بازارهای جهانی را برای کشورهای محصور در خشکی شمال فراهم می‌کند.

این مسیر ارتباطی، کوتاه‌ترین، سریع‌ترین، امن‌ترین و اقتصادی‌ترین مسیر از منطقه خزر و آسیای مرکزی به بازارهای جهانی از جمله شبه قاره هند، چین، ژاپن و خاور دور می‌باشد. ایران همچنین از نیروی انسانی ماهر در زمینه فناوری نفتی، سیستم حمل و نقل نسبتاً توسعه یافته و نیز زیرساخت‌های کشتیرانی مناسبی برخوردار می‌باشد. از سوی دیگر، ایران بنادر، پالایشگاه‌ها و شبکه‌های خط لوله نفت و گازی در اختیار دارد که مزیت‌های لجستیکی و فناوری قابل ملاحظه‌ای را برای صادر کنندگان نفت و گاز منطقه خزر فراهم می‌نماید. همچنین، ایران تنها کشوری در منطقه است که از ناامنی فزاینده ناشی از فعالیت‌های تجزیه‌طلبانه در آسیای صغیر، قفقاز (از جمله گرجستان) و آسیای مرکزی (از جمله افغانستان) در امان می‌باشد، مزیت‌های استفاده از مسیر ایران، آنقدر چشمگیر است که دیگر مسیرهای جایگزین نمی‌توانند با آن رقابت کنند (مجتهد-زاده، پیشین).

۳- جایگاه ایران در خطوط انتقال انرژی در قفقاز جنوبی

ایران پس از روسیه دومین دارنده منابع گازی جهان است. از این رو پتانسیل بسیار بالایی دارد تا بخشی از انرژی ناباکو را تامین کند. اما در این زمینه با سه مشکل بنیادی مواجه است. ابتدا مخالفت‌های آشکار و پنهان آمریکا که پس از انقلاب سال ۵۷ تاکنون تمام تلاش خود را بکار برده است تا جمهوری اسلامی ایران در هیچ‌یک از اتحادها، ائتلاف‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای وارد نشود و در راستای استراتژی «همه بدون ایران» به دنبال انزوای تهران و شکنندگی اقتصاد و سیاست آن است. خط لوله صلح که قرار بود گاز خلیج فارس را از ایران به پاکستان و سپس هند منتقل کند، سال‌ها است که روی زمین مانده و کاخ سفید جلوی آن را گرفته است. دوم، مشکلات فنی است که به دلیل تحریم‌های چند دهه‌ای آمریکا و متحدانش، جمهوری اسلامی ایران در بسیاری از موارد به ضعف تکنیکی دچار شده است. طی این سال‌ها بسیاری از زیرساخت‌های گازی ایران دچار فرسودگی شده و امکان بازسازی آنها به خاطر تحریم‌ها، بسیار کم شده است. بگونه‌ای که با وجود دارا بودن منابع عظیم گازی، ایران بخشی از گاز مورد نیاز خود را وارد می‌کند. نیازهای داخلی ایران به گاز در سال ۱۹۹۸ به مقدار ۵۱/۸ میلیارد متر مکعب بود که در سال ۲۰۰۸ به ۱۱۷/۶ متر مکعب یعنی بیش از دو برابر افزایش پیدا کرد (www.dw-world.net). مسئله و مشکل سوم بیشتر حقوقی و قانونی است زیرا براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی، فعالیت‌های اقتصادی در ایران برای سرمایه‌گذاران خارجی با دشواری-هایی همراه است. شرکت‌های غربی اغلب ضمانت‌های حقوقی کافی برای سرمایه‌گذاری در ایران در اختیار ندارند (www.sarmayeh.net). ایران در صورت برداشتن این موانع می‌تواند امید زیادی به این طرح که هم برد اقتصادی و هم سیاسی دارد، داشته باشد. اما در کل به نظر می‌رسد غربی‌ها درصدد هستند خط لوله ناباکو را با کنار گذاشتن قطب‌های اول و دوم گازی جهان یعنی روسیه و ایران راه‌اندازی کنند (حجت شمامی، ۱۳۸۸:

۲۴). در عین اینکه جمهوری اسلامی ایران پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، موقعیت ژئوپلیتیکی خاصی دارد و در مناسب‌ترین موقعیت جغرافیایی برای ارتباط کشورهای حوزه خزر محصور در خشکی و دور از کرانه و انتقال این منابع به دنیای بیرون قرار گرفته است، با این همه، مبارزه طرف‌های نفع برنده در منطقه برای پیشنهاد مسیرهای غیرمنطقی انتقال انرژی برای کسب نفوذ سیاسی و حفظ سیادت خود بر منطقه همچنان ادامه دارد. از یک‌طرف روس‌ها با منحصر کردن تمام مسیرهای صادرات از سرزمین خود، مایلند که نفوذ و کنترل سنتی خود را بر کشورهای تازه استقلال یافته حفظ کنند، از طرف دیگر ایالات متحده آمریکا که بعنوان رقیب جدی در منطقه وارد شده است، طرفدار مسیرهایی است که در راستای اهداف درازمدت و علائق ژئوپلیتیک خود، به محدود کردن نقش واقعی و اصولی ایران در منطقه منجر شود (آجیلی و بهادرخانی، پیشین: ۸۹).

معمایی که در خصوص ایفای نقش احتمالی ایران در پروژه‌های انتقال انرژی وجود دارد این است که روسیه علیرغم مناسبات نسبتاً گسترده‌ای که با ایران دارد خواهان مشارکت ایران در پروژه ناباکو نیست و آن را رقیبی برای خود می‌داند. همزمان آمریکا هرچند بر اهمیت ذخایر انرژی ایران واقف است و برای تضمین درازمدت عرضه گاز خط لوله ناباکو (باتوجه به محدودیت ذخایر گاز حوزه دریای خزر) به دلایل صرفاً امنیتی و سیاسی با حضور ایران در این پروژه مخالفت می‌نماید، در وضعیت فعلی به نظر می‌رسد باتوجه به معضلات پیش‌روی بازیگران اصلی در این پروژه، یعنی اتحادیه اروپا، آمریکا و روسیه، نقش‌آفرینی ایران در هاله‌ای از ابهام قرار می‌گیرد، هرچند الزامات طبیعی، فنی و اقتصادی در درازمدت امکان حضور ایران در این پروژه را محتمل می‌سازد (حیدری، پیشین: ۲۶). در همین راستا تقاضای انرژی کشور چین با اقتصاد در حال رشد، روز به روز افزایش می‌یابد و باتوجه به همسایگی این کشور با آسیای مرکزی، قراردادهایی را با کشورهای قزاقستان، ازبکستان و ترکمنستان در جهت انتقال بخشی از ذخایر و منابع نفت و گاز این منطقه از طریق خطوط لوله به سوی چین به امضاء رسانده است. به عبارت دیگر چین نیز از جمله کشورهایی است که رقیب اتحادیه اروپا در دریافت انرژی از این منطقه است. تلاش‌های ایران برای ترانزیت انرژی حوزه دریای خزر به سوی ترکیه و اروپا از نظر چینی‌ها در مسیر مقابل منافع انرژی آنها قرار می‌گیرد. لذا آنچه که در پاراگراف‌های اخیر در خصوص نظر نامساعد روسیه و آمریکا برای نقش‌آفرینی ایران در حوزه انرژی آسیای مرکزی و قفقاز مورد اشاره قرار گرفته است در خصوص چین نیز مصداق دارد. زیرا افزایش همکاری ایران با اروپا در انتقال گاز حوزه دریای خزر به اروپا در نقطه مقابل علایق چین در این منطقه قرار دارد. نکته دیگری که در خصوص چین بایستی در نظر داشت ذخایر گاز ایران در جنوب که مورد توجه هم اروپا و هم چین برای تأمین انرژی قرار دارد، در صورت حضور سرمایه‌گذاران اروپایی در آن رقیبی جدی در مقابل چینی‌ها خواهد بود که قدرت چانه‌زنی ایران را در مقابل هر دو طرف افزایش خواهد داد (Nuriyev, 2007: 9).

همانطور که ذکر شد، یکی از موانع اصلی در کنار گذاشته شدن جمهوری اسلامی ایران در طرح‌های انتقال انرژی در قفقاز جنوبی بدون شک آمریکا و سیاست‌هایی است که از جانب آن اتخاذ می‌شود. آمریکا بعنوان قدرت هژمونیک جهان بعد از جنگ سرد به دنبال آن است که نفوذ خویش در اروپا را تداوم بخشد، هرچند تهدید شوروی سابق از بین رفته است و اروپا اکنون خود یکی از بازیگران عمده نظام بین‌المللی است، با این حال اشتراکات فرهنگی، سیاسی و هویتی بین اروپای غربی و آمریکا و حضور مشترک این کشورها در نهادهای یور رو آتلانتیکی مانند ناتو، سازمان امنیت و همکاری اروپا، جی هشت و غیره باعث شده است آمریکا برای حفظ امنیت اروپا و به ویژه امنیت انرژی آن حساسیت ویژه‌ای قائل شود. هژمون در تئوری ثبات مبتنی بر سیطره به دنبال تدوین رژیم‌های بین‌المللی در حوزه‌های مختلف روابط بین‌الملل مانند اقتصاد، انرژی، امنیت، نظام دریاها و غیره است، بنحویکه این قواعد در بردارنده بیشترین منافع برای قدرت هژمونیک است. در همین راستا تلاش آمریکا برای تأمین امنیت انرژی اروپا از طریق احداث خطوط لوله نفت و گاز از ذخایر عمده انرژی در حوزه دریای خزر و خلیج فارس و تلاش برای حفظ ثبات و امنیت در این حوزه‌ها و تنوع‌بخشی به منابع عرضه انرژی و جلوگیری از سلطه یک یا چند کشور بر منابع عرضه انرژی جهان از جمله علایق و منافع آمریکا در حوزه انرژی است (Javadov, 2009).

حمایت جدی آمریکا از احداث پروژه ناباکو و تعیین نماینده ویژه آمریکا در امور دریای خزر و انرژی در این حوزه همگی گویای اهمیتی است که آمریکا برای این پروژه قائل است. مورنینگ استار نماینده ویژه آمریکا در ۱۴۳ حوزه دریای خزر بطور متناوب با مقامات کشورهای حاشیه دریای خزر که دارنده ذخایر قابل توجه انرژی می‌باشند دیدار و مذاکره می‌نماید و بارها حمایت آمریکا را از اجرایی شدن این پروژه اعلام کرده است. این موضع آمریکا با سه کشور همسایه این منطقه یعنی روسیه ایران و چین بنحوی در تقابل قرار می‌گیرد. روسیه، ایران و چین سه کشوری هستند که به دلیل اختلاف با آمریکا در حوزه‌های مختلف، این کشور علاقمند است از تاثیرگذاری آنها بر خطوط انرژی در منطقه حوزه دریای خزر و خاورمیانه بکاهد، با توجه به اینکه روسیه و ایران خود از عرضه کنندگان انرژی هستند ولی هر دو کشور خواهان ایفای نقش در ترانزیت انرژی از حوزه دریای خزر می‌باشند. چین نیز بعنوان همسایه شرقی آسیای مرکزی با نیازهای در حال رشد انرژی خود خواهان احداث خطوط لوله نفت و گاز از کشورهای حوزه دریای خزر به سوی چین می‌باشد که این علایق و درخواست‌ها در رقابت با آمریکا و اتحادیه اروپا قرار دارد که خواهان انتقال ذخایر انرژی این منطقه به سوی غرب بدون عبور از ایران و روسیه می‌باشند. در حقیقت آمریکا علاقمند است نقش آفرینی این سه کشور را در حوزه دریای خزر به ویژه در موضوع انرژی محدود نموده و نقش خود و متحدان خود را افزایش دهد، به ویژه

از تأثیرگذاری ایران و روسیه بر کشورهای حوزه دریای خزر که باعث افزایش تعامل این کشورها با روسیه و ایران خواهد شد، جلوگیری نماید (حیدری، پیشین: ۵۹).

۴- ایران جایگزینی در انتقال انرژی برای اتحادیه اروپا

ایران بعنوان یکی از گزینه‌های اصلی تأمین انرژی اتحادیه اروپا مورد توجه بوده است بنحویکه از ۱۸۰ تریلیون متر مکعب گاز اثبات شده جهان، ۲۷۵ تریلیون متر مکعب (برابر با ۳/۱۵ درصد کل جهان متعلق به ذخایر گاز ایران می‌باشد. نزدیکی جغرافیایی و امکان استفاده از مسیر زمینی و دریایی برای انتقال انرژی به اروپا در کنار انبوه ذخایر نفت و گاز آن از جمله مزایایی است که در راستای تنوع‌بخشی به عرضه انرژی مورد توجه اروپایی‌ها می‌باشد، ایران نیز در راستای افزایش نقش خویش در سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی بهره‌برداری از ذخایر انرژی خود را مورد توجه قرار داده است. توافقاتی اولیه با کشورهای مانند سوئیس، اتریش و ترکیه برای صادرات گاز از جمله اقدامات آغاز شده از سوی ایران می‌باشد. از سوی دیگر جذب تکنولوژی و سرمایه خارجی برای افزایش تولید انرژی و امکان صادرات از جمله علائق ایران در این حوزه است، هرچند معضلات سیاسی بین ایران و اتحادیه اروپا تاکنون امکان مشارکت عملی طرفین در عرضه انرژی ایران به اروپا را محدود ساخته است. علیرغم این مشکلات مقامات اروپایی در مناسبت‌های مختلف به ضرورت توجه به نقش ایران در تأمین نیازهای انرژی اروپا اشاره می‌کنند اما آمریکا بعنوان کشوری که نگران افزایش نقش ایران در منطقه و جهان می‌باشد با اعمال تحریم‌های اقتصادی و تکنولوژیک و تهدید شرکت‌های اروپایی به تحریم در صورت سرمایه‌گذاری در ایران عملاً تلاش می‌کند مانع افزایش نقش ایران در تأمین انرژی اروپا گردد (Norline, 2008).

۱۴۴

زمانی که اتحادیه اروپا با روسیه در مورد دخالت آن در اوکراین مواجه شد، ایران ممکن است منبع انرژی جایگزین برای اتحادیه اروپا باشد. با این وجود، اتحادیه اروپا پس از انزوای ایران این فرصت را از دست داد. بعد از چندین دور مذاکرات هسته‌ای میان ایران و قدرت‌های غربی، تحریم‌های سازمان ملل متحد در ۱۶ ژانویه ۲۰۱۶ لغو شد. در نتیجه، ایران شروع به افزایش تولید نفت و ظرفیت صادرات کرد. علاوه بر این، ایران قرار است قرارداد نفتی جدیدی را معرفی کند تا جذابیت آن برای سرمایه‌گذاران خارجی باشد. پیش‌بینی می‌شود که ایران در آینده نزدیک یک منبع انرژی پایدار برای بازار جهانی باشد. اروپا گزینه‌ای برای استفاده از خط لوله ایران- ترکیه بعنوان جایگزینی برای انتقال گاز طبیعی خود دارد. اما قفقاز گزینه دیگری برای صادرات گاز طبیعی به اروپا است. در این رابطه، قفقاز توجه همه احزاب را شامل اروپا، روسیه، ترکیه و ایران کرده است. بدون شک روسیه و ترکیه قائل به نقش منطقه‌ای برای ایران نیستند. با توجه به تنش بین روسیه و اوکراین، واضح است که روسیه بعنوان یک منبع انرژی پایدار قابل اعتماد برای اروپا مورد توجه نیست. اما

ایران و قفقاز توانایی کافی را به صورت جداگانه یا ترکیبی بعنوان یک کانال جایگزین برای انتقال انرژی به اروپا دارند. در این راستا، سرمایه‌گذاری‌های خارجی و انتقال تکنولوژی برای توسعه میدان‌های نفت و گاز در ایران و برای ساخت زیرساخت‌های لازم انتقال انرژی مورد نیاز است. همچنین کشورهای قفقاز از کمبود زیرساخت انرژی رنج می‌برند (همان).

نتیجه‌گیری

منطقه قفقاز سراسر قرن نوزدهم و به ویژه از زمان اکتشاف نفت در این منطقه محل رقابت و منازعه قدرت‌های بزرگ بوده است. این رقابت در نخستین سال‌های دهه ۱۹۹۰ عمدتاً بر کنترل منابع نفتی منطقه متمرکز بود. قفقاز به علت موقعیت مکانی خود در تقاطع اروپا و آسیا، یک منطقه با کیفیت از لحاظ انرژی است. این منطقه همچنین دارای یک منبع مهم انرژی است. ادغام این منطقه در بازار جهانی برای رشد اقتصادی در این کشورها مهم است. در این زمینه، آذربایجان، گرجستان و ترکیه مسیرهای حمل و نقل انرژی در قفقاز را در اوایل دهه ۱۹۹۰ به وجود آوردند تا این کشورها را به اروپا و آسیا پیوند دهند. به ویژه، توسعه خط لوله نفت باکو-تفلیس-جیهان و باکو-تفلیس-ارزروم که انرژی آذربایجان، گرجستان و ترکیه را به اروپا و آسیا پیوند می‌دهد. بعد از فروپاشی شوروی از یک‌طرف به خاطر ضعف قدرت روسیه، و از طرف دیگر به خاطر اهمیت ذخائر نفت و گاز، موقعیت ژئوپلیتیکی و همسایگی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز با قدرت‌های منطقه‌ای^{۱۴۵} و بین‌المللی (روسیه، چین، ایران و ترکیه) مورد توجه بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی قرار گرفته است. کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز نیز به خاطر وابستگی بیش از حد به ذخائر انرژی خود، نیاز شدیدی را برای حضور شرکت‌های خارجی در کشور خود برای استخراج نفت و گاز داشتند. این نیاز و وابستگی شدید این کشورها به ذخائر نفت و گاز از یک‌طرف، و ضعف روسیه در کنترل و سرمایه‌گذاری در این کشورها (به خاطر ضعف اقتصادی خود و فروپاشی شوروی) از طرف دیگر، باعث ورود شرکت‌های فرامنطقه‌ای برای سرمایه‌گذاری در این منطقه گردید. سه مورد از مهمترین خطوط انتقال انرژی عبارتند از: ۱- خط لوله ناباکو: خط لوله ناباکو یک طرح خط لوله گاز پیشنهادی از ارزروم در ترکیه است و از بلغارستان، رومانی، مجارستان عبور می‌کند و در نهایت در اتریش به پایان می‌رسد. ناباکو قصد دارد تا به تنوع در تامین کنندگان و راه‌های عرضه گاز در اروپا کمک کند. در عین حال برخی تحلیلگران معتقدند هدف اصلی این است که وضعیت روسیه در بازار گاز اروپا تخریب شود. با این حال، ظاهراً خط لوله ناباکو به افزایش و تقویت امنیت انرژی اروپا کمک خواهد کرد؛ ۲- خط لوله باکو-تفلیس-جیحان: به طول ۱۰۴۰ مایل، نفت باکو در جمهوری آذربایجان را از راه گذر از تفلیس در گرجستان به جیحان بندری در جنوب شرقی ترکیه در مدیترانه متصل می‌سازد؛ و ۳-

خط لوله گاز باکو- تفلیس- ارزروم: به طول ۶۳۰ مایل شامل ۲۹۰ مایل در جمهوری آذربایجان و ۱۷۰ مایل در گرجستان و بقیه در ترکیه است. اگرچه منابع نفت و گاز ایران عمدتاً در خلیج فارس متمرکز است، لیکن منطقه خزر و منابع انرژی آن بنا به دلایل مختلف از اهمیتی استراتژیک برای جمهوری اسلامی ایران برخوردار است و اساساً این منطقه عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دهد. جمهوری اسلامی ایران خود کشوری با ذخایر عظیم نفتی و گازی در دنیا است؛ از این‌رو این کشور صادر کننده نفت و گاز به دیگر کشورهای دنیا نیز می‌باشد. بنابراین علت اصلی حضور ایران در آسیای مرکزی و قفقاز به خاطر منابع انرژی این کشور نیست. همچنین مبارزه طرف‌های نفع برنده در منطقه برای پیشنهاد مسیرهای غیرمنطقی انتقال انرژی برای کسب نفوذ سیاسی و حفظ سیادت خود بر منطقه همچنان ادامه دارد. از یک‌طرف روس‌ها با منحصر کردن تمام مسیرهای صادرات از سرزمین خود، مایلند که نفوذ و کنترل سنتی خود را بر کشورهای تازه استقلال یافته حفظ کنند، از طرف دیگر ایالات متحده آمریکا که بعنوان رقیب جدی در منطقه وارد شده است، طرفدار مسیرهایی است که در راستای اهداف درازمدت و علائق ژئوپلیتیک خود، به محدود کردن نقش واقعی و اصولی ایران در منطقه منجر شود.

یکی از موانع اصلی در کنار گذاشته شدن جمهوری اسلامی ایران در طرح‌های انتقال انرژی در قفقاز جنوبی بدون شک آمریکا و سیاست‌هایی است که از جانب آن اتخاذ می‌شود. حمایت جدی آمریکا از احداث پروژه ناباکو و تعیین نماینده ویژه آمریکا در امور دریای خزر و انرژی در این حوزه همگی گویای اهمیتی است که آمریکا برای این پروژه قائل است. در حقیقت آمریکا علاقمند است نقش‌آفرینی این سه کشور را در حوزه دریای خزر به ویژه در موضوع انرژی محدود نموده و نقش خود و متحدان خود را افزایش دهد، به ویژه از تأثیرگذاری ایران و روسیه بر کشورهای حوزه دریای خزر که باعث افزایش تعامل این کشورها با روسیه و ایران خواهد شد، جلوگیری نماید. اما در طرف دیگر، برای اتحادیه اروپا، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند جایگزین مناسبی برای انتقال انرژی (جایگزینی برای روسیه) باشد؛ زیرا از این طریق وابستگی به روسیه کاهش می‌یابد. در وضعیت فعلی به نظر می‌رسد باتوجه به معضلات پیش‌روی بازیگران اصلی در این پروژه، یعنی اتحادیه اروپا، آمریکا و روسیه، نقش‌آفرینی ایران در هاله‌ای از ابهام قرار می‌گیرد، هرچند الزامات طبیعی، فنی و اقتصادی در درازمدت امکان حضور ایران در این پروژه را محتمل می‌سازد.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- آجیلی، هادی و بهادرخانی، محمدرضا (۱۳۹۳)، «اقتصاد سیاسی خطوط لوله انرژی در آسیای مرکزی و قفقاز»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، س ۳، ش ۱۰.
- ۲- چابکی، ام‌البین (۱۳۹۰)، «تأثیر حضور آمریکا در حوزه خزر بر منافع جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۱، ش ۳.
- ۳- حجت شمامی، رضا (۱۳۸۸)، «ناباکو؛ از حرف تا عمل»، دو ماهنامه مطالعات ایران و اوراسیا، ش ۲۵.
- ۴- حیدری، محمدعلی (۱۳۸۸)، «ناباکو، امنیت انرژی اروپا و بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۶۶.
- ۵- فیروزیان، محمد (۱۳۸۸)، «چالش‌های امنیتی در قفقاز»، فصلنامه راهبرد، س ۱۸، ش ۵۱.
- ۶- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۷)، «خزر بر سر دو راهی درگیری و همکاری: بررسی راه‌های ایران و کشورهای آسیای مرکزی»، مترجم: ولی کوزه‌گر کالجی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، س ۱۵، ش ۴.
- ۷- واعظی، محمود (۱۳۸۹)، «انرژی خزر محور همکاری‌های منطقه‌ای در قفقاز»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۶۹.
- ۸- هاشمی، غلامرضا (۱۳۸۴)، امنیت در قفقاز جنوبی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۹- یزدانی، عنایت‌اله و ملبوس‌باف، مهدیه (۱۳۸۵)، «ژئوپلیتیک نفت در منطقه خزر و نقش آمریکا: بازدارندگی جدید»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۵۶.
- ۱۰- یزدانی، عنایت‌اله (۱۳۸۸)، «تأثیر بحران‌های منطقه‌ای بر قفقاز بر امنیت انرژی»، شانزدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز.

لاتین:

- 1- Amir Ahmadian, B (2006). Oil and Security in the Caucasus, Central Asia and Caucasus Studies Quarterly, Vol.4, No.56.
- 2- Bryza, M (2009). U.S. is against of Iran's Participation in Nabucco, Today. AZ. 13 March.
- 3- Daly, John (2010). Can the \$ 11.4 bn Nabucco Pipeline Work Without Iran? , Middle East, Tuesday, January 12. www.ameinfo.com.
- 4- Energy security and competition over energy resources in Iran and Caucasus region, Shahrouz Abolhosseini, Almas Heshmati, and Masoomesh Rashidghalam, AIMS Energy.

- 5- Hadian, A (2011). The Contribution of the Nabucco Pipeline to the Security of Natural Gas Supply in the European Context, Universitetet i Nordland Bodø Graduate School of Business Master of Science in Energy Management.
- 6- Heydari, M (2009). Europe's Energy Security and Trans-Regional Actors, Central Asia and Caucasus Studies, Vol.2, No. 66.
- 7- Javadov (2009). U.S, Russia and Lucrative Energy Market, www.press.tv.ir.
- 8- Matsuzato, K (2010). Cultural geopolitics and the new border regions of Eurasia. J Eurasian Stud 1: 42–53.
- 9- Mousavi, Souri (2009). Russia and Europe: Competing on Nabucco Energy Project, Strategic Report, Institute of Strategic Studies Foreign Policy Studies, No. 250.
- 10- Norline, N (2008). The Nabucco Pipeline: Reemerging Momentum in Europe s Front Yard, Europe s Energy Security.
- 11- Nuriyev, E (2007). EU Policy in the South Caucasus a View from Azerbaijan, Center for European Policy Studies.
- 12- Peuch, Jean (2004). South Caucasus: Region growing as hub for international drug trafficking, www.payvand.com.
- 13- QCEA (2009). The Nabucco Gas Pipeline: A chance for the EU to push for change in Turkmenistan, the Quaker Council for European Affairs December.
- 14- Starr, Cornell (2005). The Baku-Tbilisi-Cyhan Pipeline Oil Window to the West", Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies.
- 15- www.dw-world.de/dw.
- 16- www.sarmayeh.net.